

مفهوم‌شناسی اقلیت

(ارائه الگویی روشمند برای تعریف و تشخیص اقلیت)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۸۹/۳/۲۶

تقی دشتی*
ابراهیم باطنی**

چکیده

شناخت دقیق مفهوم اقلیت، در تشخیص و اختصاص حقوق ویژه اقلیت‌ها به گروه‌های مختلف جامعه مؤثر است. اینکه چه گروه‌هایی از جامعه، مصداق اقلیت‌اند و کدام گروه‌ها در شمول این اصطلاح قرار نمی‌گیرند، از یک تعریف و مفهوم‌شناسی علمی برمی‌آید؛ به ویژه اینکه هم‌کنون شاخص‌های دقیقی برای تحقق این امر در اختیار نداریم و اگر در برخی از تعاریف به بعضی شاخص‌ها اشاره شده است، از جامعیت و مکانیسم سنجش برخوردار نیستند.

این مقاله می‌کوشد در وهله اول، شاخص‌هایی را برای تشخیص و تعیین اقلیت‌ها در یک جامعه تدوین کند و در وهله دوم، بر این نکته تصریح دارد که «در اقلیت‌بودن» مطلق نیست، بلکه باید به طور نسبی در نظر گرفته شود؛ بنابراین باید از راه طراحی مدل و الگویی مناسب، به استانداردهای تشخیص اقلیت‌ها و تعیین میزان و شدت در اقلیت‌بودن آنها مبادرت ورزید.

برای رسیدن به این هدف، پس از پرداختن به مفهوم اقلیت، به شناسایی و تبیین شاخص‌های مربوط به آن مبادرت شده است و در پایان، پس از ترسیم جدول تعیین و تشخیص اقلیت‌ها (اقلیت‌سنجی طیفی)، برای تکمیل بحث، اقسام اقلیت نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اقلیت، هویت، گروه، جامعه.

* پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران (t_d_dashty@yahoo.com).

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (sirebrahim100@yahoo.com).

مقدمه

جوامع انسانی را سلسله‌ای سازواره از هویت‌های متمایز و زنجیره‌ای از گروه‌های متفاوت (chain of differences) تشکیل می‌دهد؛ بدین‌گونه که افراد جوامع بر مبنای ویژگی‌ها و معیارهای عینی و ذهنی، گرد هم آمده، با یکدیگر پیوندهایی معنادار می‌یابند و این پیوندها باعث تطور و تکوین گروه‌های گوناگون در بستر زمان و مکان می‌شود و به موجودیت مستمر آنها می‌انجامد.

فراسوی روابط و پیوندهای درون‌گروهی که الزاماً به هویت‌یابی مستقل مبتنی بر ساختارهای هنجاری دگرگونه گروه‌ها منجر می‌شوند، تفاوت، تراحم و تضاد با دیگر گروه‌ها نیز به شناسایی و تمایز بیشتر گروه کمک می‌کند و از کدرشدن و ابهام‌آلودگی مرزها و محدوده هویتی گروه می‌کاهد.

گروه‌ها پدیده‌های بی‌خاصیت و بی‌اثری نیستند که در سطح خاص و زمان و مکان متوقف شوند و نماد و نمود آنها به محدوده خویش محدود شود، بلکه تشعشع و تأثیر قدرت و نفوذ آنها به ویژه در ساحت قدرت، از یکدیگر متفاوت بوده، هر یک متناسب با عوامل شالوده‌ساز؛ مانند: کمیت و کیفیت عناصر و افراد تشکیل‌دهنده، توان شبکه‌سازی، آگاهی معطوف به قدرت، هویت‌سازی و... توسعه می‌یابند. به همین دلیل گروه‌های انسانی در جوامع گوناگون به «قوی و ضعیف»، «اکثر و اقل» (کثیر و قلیل)، «مسلط و محقر» و «متنفذ و متشتت» تقسیم می‌شوند. امروزه شاید کشور و نظام حکومتی‌ای وجود نداشته باشد که همه افراد و اتباع آن از یک قومیت باشند و به زبان واحدی تکلم کنند و یا پیرو آیین و مذهب واحدی باشند. در بیشتر کشورها، اکثریتی وجود دارد که دارای تاریخ، فرهنگ، زبان، مذهب و ملیت مشترک‌اند و گروه‌های کوچک‌تری نیز وجود دارند که ویژگی‌های قومی، زبانی و مذهبی ویژه خود را دارند و «اقلیت» نامیده می‌شوند.

«اقلیت»* نیز از جمله واژه‌هایی است که تعاریف گوناگون و متفاوتی برای آن ارائه

* واژه «اقل» اسم تفضیل از ماده «قل» به معنای کمتر و واژه «اکثر» اسم تفضیل از ماده «کثر» به معنای بیشتر است. در اصطلاح معاصر، اقلیت به معنای اندک‌بودن و قسمت کمتر در مقابل اکثریت است (ر.ک به: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۲۷، ذیل واژه اقلیت).

شده است. تکرار این تعاریف به گونه‌ای است که نمی‌تواند مخاطبان را به تشخیص دقیق این اصطلاح رهنمون سازد؛ به عنوان مثال، اقلیت به معنای عام کلمه، شامل گروه‌هایی است با ویژگی‌های فرهنگی، رفتارهای جمعی و یا سنت‌های خاصی که متفاوت با فرهنگ، رفتار و سنت‌های گروه‌های دیگر اجتماعی از جمله اکثریت جامعه است. از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران، شناسایی و دانش اقلیت‌ها را «الیگولوژی» (oligology) نامیده‌اند. «oligo» از ریشه لاتین به معنای اندک (ریز) و تعداد کم است؛ ولی این نامگذاری فقط به کمیت افراد گروه نظر دارد و گروه‌های اقلیت (minority groups) اجتماعی را شامل نمی‌شود. همچنین، برخی معتقدند امروزه کلمه «اقلیت»، معنای محدود پیشین را ندارد و کاربرد گسترده‌تری می‌یابد. مفهوم امروزی اقلیت، مفهومی شمارشی و عددی نیست، بلکه این اصطلاح درباره گروه‌هایی به کار می‌رود که در یک جامعه زندگی می‌کنند، ولی به دلیل وابستگی قومی، مذهبی، زبانی و یا غرابت رفتار و عادات، از دیگر افراد آن جامعه متمایز می‌شوند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، صص ۳ و ۲۱) و اصطلاحاً احساس جمعی و گروه‌بودن می‌کنند. چه بسا گروهی در یک جامعه به لحاظ تعداد، کثیر و قابل توجه‌اند؛ ولی از نظر حضور در قدرت و تحت سلطه‌بودن، در اقلیت قرار گیرند؛ بنابراین باید به مفهوم اقلیت، فراتر از معیار کمیت و تعداد گروه و نسبت آنها به کل جامعه نگریست؛ به عنوان مثال، در عصر حاضر از نظر کمیت و تعداد، اقلیت‌هایی وجود داشته‌اند، ولی جزء گروه‌های فرادست جامعه بوده‌اند. این گونه اقلیت‌ها ممکن است حتی به گروه‌هایی که از اکثریت عددی برخوردارند، مسلط شوند و ستم روا دارند (سفیدپوستان آفریقای جنوبی در زمان آپارتاید، اهل سنت عراق در زمان صدام، اهل سنت حاکم در بحرین و...). چنین گروهی نه از دیدگاه حقوق بین‌الملل و نه از نظر جامعه‌شناسی، اقلیت محسوب نمی‌شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که آیا مقصود از اقلیت، همان اندک‌بودن یک گروه در مقایسه با گروه بزرگ‌تر است؟ یا فقط به گروهی متمایز از مردم دیگر اطلاق می‌شود؟ چگونه می‌توان به طور قطع ادعا کرد که یک دسته و گروه از یک جامعه، در اقلیت قرار دارد؟ کدامین شاخص‌ها می‌تواند چنین قضاوتی را برای ما امکان‌پذیر کند؟

به نظر می‌رسد ارائه معیار تک‌بعدی و تک‌عاملی، مفهوم اقلیت را به درستی و به طور کامل تبیین نمی‌کند؛ بنابراین باید به مفهوم اقلیت به صورت چندوجهی نگریست و با بررسی و ترکیب چند عامل اصلی دخیل در شکل‌گیری اقلیت، به ایضاح این مفهوم مبادرت ورزید؛ ولی نکته مهم‌تر اینکه ما بتوانیم الگو و معیاری را برای تشخیص در اقلیت‌بودن یک گروه انسانی و اندازه‌گیری تعیین میزان و شدت در اقلیت‌بودن آنها ارائه دهیم. این الگو درصدد ارائه روشی است که طبق آن بتوان براساس معیارهای گوناگون، نمره‌ای را مشخص کرد که بیان کند؛ اولاً، آیا فلان گروه انسانی، اقلیت محسوب می‌شود یا خیر؟ ثانیاً، «در اقلیت‌بودن» آن گروه، به چه میزان و شدت است؟ ادعای شدت و ضعف در اقلیت‌بودن، با تصریح و پذیرش این پیش‌فرض شکل می‌گیرد که «در اقلیت‌بودن» مطلق نیست، بلکه باید به طور نسبی به آن نگریست؛ به عبارت دیگر، هر اقلیتی به یک میزان در وضعیت اقلیتی قرار ندارد، بلکه براساس میزان قرارگرفتن در شرایط گوناگون و دارابودن معیارهای گوناگون، از درجه و رتبه متفاوتی در این طیف برخوردار است؛ به عنوان مثال، اگر یک گروه انسانی متمایز از اکثریت، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ عدم مشارکت در حاکمیت، هم تحت ستم و تبعیض باشد و هم از نظر تحقیر، در بدترین وضعیت باشد، ولی گروه دیگری، در برخی از آنها وضعیت نامساعدی داشته باشد و در بعضی معیارها از وضع مناسبی برخوردار باشد، هر دو در یک سطح اقلیتی قرار ندارند؛ پس باید از راه طراحی مدل و الگوی مناسب، به تشخیص اقلیت‌ها و تعیین میزان و شدت در اقلیت‌بودن آنها مبادرت ورزید.

۱. تعاریف مطرح موجود درباره اقلیت (پیشینه بحث)

برای ورود به بحث و آشنایی با مفهوم اقلیت و پیش از تلاش جهت ارائه الگویی روشمند برای تشخیص و تعریف اقلیت (کمّی‌سازی مفهوم اقلیت)، با بررسی تعاریف و ابعاد گوناگون اقلیت، لازم است دست کم به طور مختصر با دو مفهوم مقدماتی آشنا شویم. یکی از این واژه‌ها «هویت» (identity) و اصطلاح دیگر، «گروه» (group) است؛ چون هر دو مفهوم به گونه‌ای در تبیین و معرفی اقلیت، نقش دارند؛ زیرا اولاً، اقلیت به

عنوان یک «گروه اجتماعی» مطرح است؛ ثانیاً، از «هویتی متمایز» برخوردار است و یا دست کم در تکاپوی کسب آن است؛ بنابراین برای تفهیم بهتر اصطلاح اقلیت، لازم است در وهله اول، هویت و گروه را تعریف کنیم:

الف) مفهوم هویت: فرهنگ معین، هویت را چنین تعریف کرده است:

آنچه که موجب شناسایی شخص باشد، یعنی آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد ... فرهنگ آکسفورد به عنوان چستی و کیستی فرد از هویت یاد می‌کند ... واژه‌نامه Blackwell که معروف به اندیشه اجتماعی است، می‌گوید: هویت مشتق از ریشه لاتین Idem است، به معنای تشابه و تداوم؛ یعنی هم در آن یک اشتراک، ثبات، تشابه و وحدت وجود دارد و هم یک استمرار تاریخی و کثرت.

نکته جالب این است که مفهوم هویت ابتدا برای دستیابی سیاهان، یهودیان و اقلیت‌های دینی به امری مطرح می‌شد که بتواند به درک خویشتن تاریخی در مقابل کسانی که حالت تهاجم نسبت به آنها داشتند، بیانجامد (افروغ، ۱۳۸۰، ص ۷-۱۱).

در هر صورت آنچه درباره هویت، مسلم است، ضرورت وجود یک عنصر اجتماعی در محیط جمعی است که دست کم شامل خود و ارتباط خود با دیگری است.* اشتراک و تشابه در هویت‌های فردی و تداوم آن می‌تواند هویت جمعی یک گروه اجتماعی را شکل دهد.

ب) مفهوم گروه: همچنان‌که اشاره کردیم، «اقلیت» یک گروه انسانی و اجتماعی است. «گروه» در مفهوم کلی آن عبارت است از: عده‌ای از افراد که به نوعی با یکدیگر رابطه‌ای دارند و یا وجود صفت و رابطه‌ای میان آنها از سوی دیگران احساس می‌شود (Duncan Mitchell, 1968, P. 86).

* هویت در خلأ مطرح نمی‌شود، حتماً یک خود (self) وجود دارد و یک غیر (Other)، وگرنه شناسایی معنا پیدا نمی‌کند. به عبارتی، مفهوم محوری هویت «خود» است. خود (self) تشکیل شده است از یک (I) و یک (me). ما یک (I) یا من فاعلی داریم و یک (me) یا من منفعلی. من فاعلی (I) به جنبه نمادین و خلاق ما یعنی جنبه نوآوری، خلاقیت و بدیع‌بودن ما برمی‌گردد؛ اما من منفعلی (me) به ارتباط اجتماعی، شبکه تعاملات و فرآیندهای اجتماعی رجوع می‌کند. خود (هویت)، برآیند من فاعلی (I) و من منفعلی (me) است. هویت جمعی نیز این‌گونه است ... هویت جمعی نیز یک من فاعلی دارد که مربوط به جنبه خلاقیت و فعل خود گروه است و یک من منفعلی که در ارتباط با سایر گروه‌ها و جوامع شکل می‌گیرد (ر.ک به: افروغ، ۱۳۸۰، ص ۷-۱۱).

از نظر جامعه‌شناسی، گروه اجتماعی به دو نفر یا بیشتر اطلاق می‌شود که میان آنان نوعی رابطه یا نیروی پیوندبخش وجود دارد و این افراد تحت تأثیر آن نیرو یا رابطه به یکدیگر مربوط می‌شوند و دارای نوعی روابطند که کیفیت آن متفاوت است (محسنی، ۱۳۵۳، ص ۵۳۲).

اکنون پس از پرداختن به مفاهیم «گروه» و «هویت»، در بررسی و طرح تعاریف اقلیت، به دو دسته می‌توان اشاره کرد: گروه اول، اندیشمندان و صاحب‌نظران و گروه دوم، برخی نهادهای حقوقی‌اند که تعاریفی از اقلیت را بیان کرده‌اند.

۱-۱. تعاریف اندیشمندان و صاحب‌نظران

کاپوتورتی* درباره تعریف اقلیت ذکرشده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، می‌گوید:

«اقلیت» عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و اعضای آن در عین حالی که تبعه آن کشور هستند، ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند (ترنبری، ۱۳۷۹، ص ۱۱).

تعریف دشنه از اقلیت که دارای تشابهات ملموسی با تعریف کاپوتورتی می‌باشد، بدین صورت است:

«اقلیت» گروهی از شهروندان یک کشور هستند که به لحاظ عددی، بخشی از جمعیت یک کشور را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی همبستگی در آنها وجود دارد که از راه اراده جمعی برای بقاء نشأت می‌گیرد و هدف آنها دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم است (همان، ص ۱۲).

پانول (Planhol) معتقد است:

اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی، در وهله اول با آگاهی جمعی ویژه خود که در طول

* کاپوتورتی (Copotorti) یکی از نظریه‌پردازان مفهوم اقلیت و گزارشگر ویژه «کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها» (زیر نظر کمیسیون سابق حقوق بشر) است.

زمان به دست آورده‌اند، خود را تعریف می‌کنند؛ زیرا اقلیت بدون آگاهی جمعی وجود ندارد. به قولی اقلیت‌ها نوع ویژه‌ای از اقوام هستند که پیش از هر چیز خود را برحسب نوع روابطشان با دنیای خارج معرفی می‌کنند. ویژگی اصلی آنان تحت سلطه‌بودن و مورد تبعیض قرارگرفتن است. آنها گروه‌هایی هستند که در وضعیت و پایگاه جداگانه‌ای نسبت به سایرین قرار داده شده‌اند (Planhol, 1997, P. 31).

لوئیس ورث - جامعه‌شناس آمریکایی - معتقد است:

هر گروهی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند و به خاطر مشخصات فیزیکی و یا فرهنگی ویژه‌اش مواجه با رفتاری نامتناسب و متفاوت با رفتار نسبت به افراد دیگر جامعه شود و در نتیجه خود را موضوع یک تبعیض جمعی بداند، اقلیت به حساب می‌آید (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹).

از منظر جامعه‌شناسی، «اقلیت» (اغلب به عنوان گروه زیردست مد نظر است)

گروهی است که خصوصیات قومی یا نژادی مشخصی دارد که آن را در موقعیت قدرت محدود و پایگاه نامطلوب قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که اعضای آن از فرصت‌ها و پاداش‌های محدود رنج می‌برند (نوربخش، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷). از نقاط قوت این تعریف می‌توان به نگاه نسبی و مبتنی بر پایگاه اجتماعی به اقلیت‌ها اشاره کرد. برخی از تعاریف، اقلیت را با عدم حضور و مشارکت در حاکمیت، عجز می‌دانند، در حالی که طبق این تعریف، محدودیت در فرصت‌ها، پاداش‌ها و قدرت، گزینه بهتری برای تبیین و تشخیص در اقلیت‌بودن یک گروه به شمار می‌آید.

۲-۱. تعاریف ارائه‌شده از سوی برخی نهادهای بین‌المللی

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰ در یک اظهار عقیده مشورتی، اقلیت را چنین تعریف کرده است:

اجتماعی از افراد ساکن یک کشور و یا سرزمینی معین که دارای نژاد، مذهب، زبان و آدابی ویژه خود هستند. افراد این اجتماع به واسطه مشابهت نژادی، مذهبی، زبانی و سنتی، دارای احساس همبستگی مشترک می‌شوند تا بتوانند با آن، سنت و کیش خود را حفظ کنند و به فرزندان خود برحسب فرهنگ‌شان آموزش دهند و به یاری یکدیگر

برخیزند (C.P.J.I. Serie B., NO. 17, P. 2).

کمیسیون فرعی مبارزه با اقدام‌های تبعیضی در سال ۱۹۵۰، اقلیت را این‌گونه تعریف کرد:

اقلیت‌ها واقعی اجتماعی هستند و برحسب تحول اوضاع و احوال اجتماعی تغییر پیدا می‌کنند. شمارش و عدد در چنین واقعیت پویایی، معنا ندارد. اقلیت تنها به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که دارای حکومت و اقتدار نیستند. همچنین سنت‌ها، منش‌های قومی، مذهبی و زبانی‌ای که اصرار به حفظ آن دارند، آشکارا با بقیه مردم متفاوت است (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

اگرچه دیوان عالی هند، نهادی بین‌المللی نیست؛ ولی به دلیل کثرت اقوام و ادیان در این کشور و ارائه شاخص فقط کمی از اقلیت، تعریف اعلام‌شده از سوی این دیوان برای نشان‌دادن تفاوت در تعاریف آورده می‌شود: اقلیت به مفهوم مندرج در اصل ۳۰ قانون اساسی هند، به معنای جامعه‌ای از افراد است که کمتر از ۵۰ درصد کل جمعیت را تشکیل دهد (Tibo Varady: 1997: P13). این ساده‌سازی و تأکید صرف بر کمیت، شاید به دلیل تکرار اقلیت‌ها در جامعه هندوستان صورت گرفته باشد و معیار دیگری برای تشخیص اقلیت‌ها در نظر گرفته نشده است.

۳-۱. تعریف مردم بومی (populations, indigenous peoples) و رابطه آن با اقلیت‌ها

واژه انگلیسی «indigenous»، ریشه در واژه لاتین آن «indigenae» دارد که برای ایجاد تمایز میان اشخاصی که در مکان خاصی به دنیا آمده‌اند، با اشخاصی که از مکان دیگری به آنجا عزیمت کرده‌اند، به کار رفته است. گویو – گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی حمایت و ترویج حقوق بشر – برای نخستین بار در سال ۱۹۸۳، تعریفی از خلق‌های بومی ارائه داد: «جوامع، خلق‌ها و ملیت‌های بومی، گروه‌هایی هستند که از دوران قبل از حضور متجاوزان و استعمارگران با سرزمین محل سکونت خود پیوندی تاریخی داشته‌اند و گروه خود را از دیگر بخش‌های جامعه‌ای که در زمان کنونی بر سرزمین آنها یا بخش‌هایی از آن غلبه دارد، متفاوت می‌دانند و در حال حاضر، گروه غیرحاکم جامعه را تشکیل می‌دهند و براساس الگوهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی و سیستم‌ها

حقوقی‌شان، خواهان انتقال آن به نسل‌های بعدی هستند» (Martin cobo: E/CN. 4/sub. 2. 1986/7add. 1-4).

تعریف کوبو از خلق‌های بومی، شباهت زیادی به تعریف کاپورتوری از مفهوم اقلیت دارد؛ پس این پرسش مطرح می‌شود که آیا مردم بومی را باید جزئی از اقلیت‌ها به شمار آورد؟ در پاسخ به این پرسش، دو رهیافت وجود دارد:

رهیافت اول، حقوق بومیان را مجزا از حقوق اقلیت‌ها دانسته‌اند. طرفداران این رهیافت در استدلال خود، به اقدام سازمان ملل برای اختصاص یک گروه کار مستقل به حقوق بومیان و همچنین تصویب پیش‌نویس اعلامیه خلق‌های بومی در سال ۱۹۹۴ (دو سال پس از تصویب اعلامیه حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی)، استناد می‌کنند. در چهارچوب این رهیافت، تفاوت اساسی میان حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی در چند مورد قابل بیان است:

- حقوق اقلیت‌ها در نظام حقوق بشر بین‌الملل، فردمحور است؛ ولی حقوق بومیان در پیش‌نویس اعلامیه ۱۹۹۴، جمع‌محور است؛

- حق تعیین سرنوشت (حکومت بر خود در یک منطقه جغرافیایی خاص)، برای مردم بومی از سوی حقوق بین‌الملل معاصر وجود دارد؛ ولی الزاماً برای اقلیت‌ها این‌گونه نیست؛

- جمعیت‌های بومی خلق‌اند؛ ولی اقلیت‌ها از چنین جایگاهی برخوردار نیستند؛

- اعلامیه حقوق اقلیت‌ها، رهیافتی همگرایانه دارد و هدف آن همگرایی گروه اقلیت با جامعه اکثریت است، در حالی که هدف پیش‌نویس اعلامیه حقوق بومیان، تمایزگرایانه است (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۲۲-۲۵).

رهیافت دوم، حقوق بومیان را جزئی از نظام حقوق اقلیت‌ها قلمداد می‌کند. از نظر این رهیافت، تفاوت جوهری و ماهوی میان خلق‌های بومی و گروه‌های اقلیت وجود ندارد و اساس موجودیت هر دو گروه، به جهت تمایز فرهنگی‌شان با اکثریت افراد جامعه در حوزه‌های زبانی، مذهبی یا قومی است. همان‌گونه که دایس در گزارش خود خاطر نشان کرده است، عناصری که عموماً در تعریف گروه‌های بومی یا اقلیت به صورت مشترک وجود دارند، به ترتیب ذیل‌اند:

- کمیت و تعداد؛

- انزوا، محرومیت یا تبعیض مداوم اجتماعی؛

- تمایز فرهنگی، زبانی یا مذهبی؛
- تمرکز جغرافیایی (سرزمینی بودن)؛
- قدمت سکونت (همان، ص ۱۲۷).

با در نظر گرفتن مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد رهیافت دوم به حقیقت نزدیک‌تر است و در عمل به صورت محتوایی، بومیان با اقلیت‌های دیگر تفاوت چندانی ندارند؛ به عبارت دیگر، بومی بودن می‌تواند به عنوان یکی از عوامل تشکیل اقلیت محسوب شود؛ همچنان‌که قومیت، مذهب و یا زبان نیز از عوامل شکل‌گیری اقلیت‌ها به شمار می‌آیند. البته به نظر می‌رسد بومیان از شدت اقلیتی بیشتری برخوردارند و احتمالاً در صدر طیف سنجش اقلیت‌ها قرار خواهند گرفت.

۴-۱. مفهوم برگزیده اقلیت

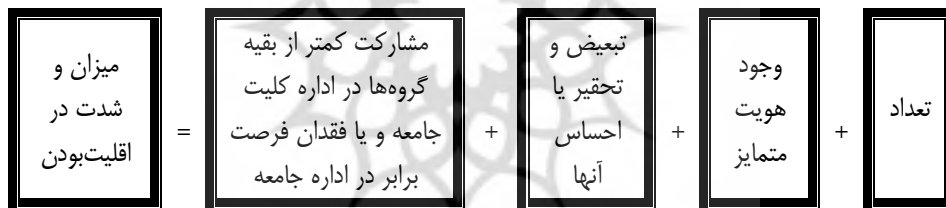
با توجه به تعاریف و مباحث مذکور، اقلیت عبارت است از: «گروهی از یک جامعه سیاسی و یا دولت - کشور که معمولاً از نظر تعداد، کمتر از سایر اعضای جامعه بوده، به دلیل عواملی چون قومیت، مذهب، زبان، فرهنگ و... دارای هویتی متمایز از دیگر اعضای جامعه‌اند و در عرصه‌های گوناگون، به ویژه اداره جامعه، به طور مؤثر و با فرصت یکسان، مشارکت و حاکمیت ندارند و در معرض تبعیض، تحقیر و ستم قرار دارند».

نکته: ذکر قید «معمولاً» درباره کم‌تر بودن تعداد گروه اقلیت، به این دلیل است که گاهی تعداد اعضای گروه اقلیت، از تعداد اعضای گروه حاکم بیشتر است؛ ولی به دلیل قرارگرفتن در موضع ضعف و برخورداری از سایر شاخصه‌های اقلیتی، در «موضع اقلیت» قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در مقدمه این بخش اشاره شد، مفهوم امروزی اقلیت، مفهومی شمارشی و عددی نیست، بلکه این اصطلاح درباره همه گروه‌هایی به کار می‌رود که در یک جامعه زندگی می‌کنند؛ ولی به دلیل وابستگی قومی، مذهبی، زبانی و یا حتی غرابت رفتار و عادات، از دیگر افراد آن جامعه متمایز می‌شوند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، صص ۳ و ۲۱) و احساس جمعی و گروه‌بودن می‌یابند. چه بسا گروهی در یک جامعه به لحاظ تعداد، کثیر و قابل توجه باشند؛ ولی از نظر حضور در

قدرت و تحت سلطه بودن، در اقلیت قرار گیرند؛ بنابراین باید به مفهوم اقلیت، فراتر از معیار کمیت و تعداد گروه و نسبت آنها به کل جامعه نگریست.

همچنین، بیان عبارت «در معرض تبعیض، تحقیر و ستم قرار دارند» ذیل تعریف ارائه شده، به این دلیل است که در تعداد قابل توجهی از تعاریف مذکور از اقلیت، عبارت «مورد تبعیض قرار گرفتن» به طور مطلق استفاده شده بود؛ ولی در اینجا به این مؤلفه به صورت نسبی نگریسته‌ایم و اعتقاد بر این است که همیشه این گونه نیست که همه اقلیت‌ها مورد تبعیض و ستم و تحقیر قرار گیرند، بلکه آنها در معرض تبعیض، ستم و تحقیر قرار دارند و ممکن است عملاً با تبعیض، ستم و تحقیر مواجه نباشند. از تعریف مذکور، فرمول زیر قابل استنباط است:

وجود هویت متمایز + تبعیض و تحقیر یا احساس آنها + مشارکت کمتر از بقیه گروه‌ها در اداره کلیت جامعه و یا فقدان فرصت برابر در اداره جامعه + تعداد کمتر = میزان و شدت در اقلیت بودن.



این فرمول، مقدمه‌ای برای دستیابی به جدول سنجش میزان و شدت در اقلیت بودن گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود که در قسمت بعد به آن می‌پردازیم.

۲. شناسایی و تبیین شاخص‌های مربوط به اقلیت

پس از توضیحات پیش گفته، در این مبحث به شناسایی و تقسیم معیارهای لازم برای تشخیص گروه‌های اقلیتی و سنجش میزان و شدت در اقلیت بودن آنها مبادرت شده است؛ بنابراین در ذیل به بیان و شرح مختصر عناصر مربوط به تشکیل اقلیت‌ها می‌پردازیم. البته برای سامان‌بخشیدن به این عناصر، آنها را به دو دسته «عینی» و «ذهنی» تقسیم می‌کنیم. گفتنی است این تقسیم‌بندی و قراردادن عناصر مذکور، ذیل دو مؤلفه «عینی» و «ذهنی» نباید مطلق در نظر گرفته شود.

عناصر عینی (objective): اساساً باید در کشور، گروهی از افراد با ویژگی‌های عینی و متفاوت از دیگر افراد جامعه وجود داشته باشند تا بتوان از گروه اقلیت صحبت کرد؛ خصوصیات متفاوتی که عموماً در حوزه قومیت، نژاد، زبان و مذهب تجلی می‌یابند. به عبارت دیگر، عناصری وجود دارند که در عالم عین وجود دارند و به عنوان یک واقعیت تجلی یافته‌اند. از جمله مهم‌ترین عناصر عینی تشکیل‌دهنده اقلیت، می‌توان به مؤلفه‌هایی مانند: مذهب، قومیت، نژاد، سرزمین جغرافیایی و تاریخ مشترک اشاره کرد؛ همچنان‌که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در تعریف خود از اقلیت، به این عناصر اشاره کرده است.

این دیوان در ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰ در یک اظهار عقیده مشورتی در تعریف اقلیت، چند شاخص را بیان می‌کند که شاید بتوان براساس آنها به تقسیم‌بندی اقلیت‌ها اقدام کرد. این دیوان درباره اقلیت، معتقد است: «اجتماعی از افراد ساکن یک کشور و یا سرزمینی معین که دارای نژاد، مذهب، زبان و آدابی ویژه خود هستند. افراد این اجتماع به واسطه مشابهت نژادی، مذهبی، زبانی و سنتی، دارای احساس همبستگی مشترک می‌شوند تا بتوانند با آن، سنت و کیش خود را حفظ کنند و به فرزندان خود برحسب فرهنگ‌شان آموزش دهند و به یاری یکدیگر برخیزند» (C.P.J.I. Serie B., NO. 17, P. 2).

عناصر ذیل این مؤلفه عبارت‌اند از:

۱. عناصر و عوامل متمایزکننده مانند: نژاد، قومیت و مذهب متفاوت که عمدتاً با تاریخی مشترک و جغرافیای سرزمینی خاص (هرچند در آن ساکن نباشند) از دیگر گروه‌ها جدا می‌شوند.

۲. عنصر تعداد: این عنصر در بیشتر تعاریف ارائه‌شده از اقلیت (از جمله تعریف کاپوتورتی که از تعاریف مرجع برای مطالعه نظام حقوق اقلیت‌ها به حساب می‌آید) ملاحظه می‌شود؛ بدین معنا که میزان جمعیت گروه اقلیت باید از بقیه جمعیت کشور کمتر باشد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که حداقل لازم برای آنکه بتوان گروهی را در یک کشور، اقلیت محسوب کرد و مشمول حمایت‌های نظام حقوق اقلیت‌ها دانست، چند نفر و یا چند درصد از افراد کشور است؟

در این باره روش‌های گوناگونی از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به کار گرفته شده، یا پیشنهاد شده است. برخی دولت‌ها از تعداد مشخصی از افراد به عنوان میزان و آستانه تشکیل گروه اقلیت نام برده‌اند؛ از جمله دولت سوئد تعداد صد نفر را برای تشکیل گروه اقلیت لازم می‌داند. دولت استونی نیز در قانون «خودمختاری فرهنگی اقلیت‌های ملی»، اقلیت را گروهی با تعداد بیشتر از سه هزار نفر معرفی می‌کند. گروهی از دولت‌ها نیز لزوم داشتن درصدی ویژه از ساکنان کشور یا منطقه‌ای خاص از آن را لازم می‌دانند؛ ولی در آرای محاکم قضایی و نهادهای شبه قضایی، آستانه‌ای حداقلی برای حصول شرط عددی تعیین نشده است. با توجه به جهت‌گیری‌هایی کلی که نهادهای شبه قضایی به کار گرفته‌اند، فقط می‌توان به این نتیجه رسید که آستانه حداقلی لازم برای تشکیل گروه اقلیت، برحسب نوع و میزان حقوق، متفاوت خواهد شد؛ به گونه‌ای که میان حقوق و میزان جمعیت لازم برای استفاده از آن، رابطه‌ای مستقیم برقرار است و به هر میزان که سطح حقوق مورد ادعای گروه اقلیت بیشتر باشد، بر شرط کمیته افزوده می‌شود (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

۳. عنصر غیرحاکم‌بودن، عدم مشارکت مؤثر در حاکمیت و یا فقدان فرصت‌های یکسان با اکثریت برای دستیابی به قدرت:

منظور از حضور اقلیت در ساختار اساسی قدرت، منصرف به حضور نمایندگان و نخبگان گروه اقلیت در ساختار قدرت در عین حفظ ویژگی‌های متمایزکننده اقلیت‌هاست؛ از این رو، اگر یک یا چند نفر از اعضای گروه اقلیت در ساختار قدرت حضور داشته باشند، ولی همچنان ویژگی‌های خاص گروه اقلیت مانند زبان و مذهب مورد حمایت قرار نگیرد، هنوز خصیصه غیرحاکم‌بودن گروه اقلیت باقی است ... چه آنکه در کشوری ممکن است به برخی از اعضای گروه اقلیت که در فرهنگ اکثریت جذب شده‌اند، اجازه حضور در ساختار سیاسی قدرت داده شود؛ اما تا زمانی که ترویج صفات ویژه اقلیت در سیاست‌های دولت جایگاهی نداشته باشد، عنصر غیرحاکم‌بودن یا عدم مشارکت مؤثر در حاکمیت، برقرار است (همان، ص ۸۴).

از سوی دیگر، گاهی ممکن است اقلیت‌ها به طور صوری امکان مشارکت در اداره امور کشور را دارند؛ ولی به طور ناملموس و بنا به عوامل گوناگون، فاقد فرصت و زمینه‌های لازم برای این حضور و مشارکت باشند.

عناصر ذهنی (subjective): پس از تحقق عناصر عینی، احساس تمایز و هویت متمایز از دیگران در ذهن افراد گروه شکل می‌گیرد و عنصر ذهنی در میان گروه اقلیت پدیدار می‌شود.

«معیار ذهنی» یعنی تمایل گروه اقلیت به حفظ سنت‌ها و خصایص خویش به آن میزان و درجه‌ای که اقلیت، عملاً احساس می‌کند بخش مجزایی از جامعه است یا احساس می‌شود متفاوت از دیگران است و یا دیگران با او متفاوت رفتار می‌کنند.* این عناصر به ویژگی‌های غیر ملموس و ذهنی و به عبارت دیگر، به مکانیسم‌های فرهنگی توجه دارد و بیشتر به روابط درونی اعضای یک گروه و مرزهایی که گروه میان خود و دیگر محیط‌ها ترسیم می‌کند، نظر دارد. صیانت از این مرزها بر عهده مکانیسم‌هایی است که روابط میان اعضای گروه را به عنوان روابطی پایدار در طول تاریخ، تعیین می‌کند. از نظر مانینگ ناشر، این شاخص‌ها چند ویژگی دارند: نمادین‌اند، یک عضو را از غیر عضو تمییز می‌دهند، شرایط عضویت را مشخص می‌کنند و در واکنش به شرایط و محیط‌های اجتماعی، خود را نمایان می‌سازند (حسین‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

با در نظر گرفتن معیارهای مذکور و ملاحظه تعاریف پیش‌گفته و برآیند نظرات علمی درباره مفهوم اقلیت، می‌توان جدولی را طراحی کرد که دارای عناصر و شاخصه‌هایی برای تشخیص اقلیت باشد و به وسیله نمره‌گذاری و امتیازبندی، میزان در اقلیت بودن گروه‌های انسانی را تعیین کرد. فایده تعیین عناصر مربوط به تعریف اقلیت این است که اولاً، امکان تشخیص گروه‌های اقلیتی را از غیر آنها فراهم کرده، استاندارد معینی را برای این امر فراهم می‌سازد؛ ثانیاً، میزان در اقلیت بودن گروه‌های انسانی را فراهم می‌آورد.

برای رسیدن به هدف این بخش، جدولی طراحی شده است که با چیدن معیارها و شاخص‌ها و دادن امتیاز، به تشخیص اقلیت‌ها مبادرت می‌ورزد. در این نوع امتیازدهی از روش تبدیل شاخص‌های کیفی به کمی اقتباس شده است؛ این‌گونه که برای

* این تعریف در پاسخ دولت یونان به کاپوتورتی - گزارشگر ویژه سازمان ملل - درباره تعریف اقلیت، عنوان شده است (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۹۶).

شاخص‌هایی همچون: خیلی زیاد، نمره ۵؛ زیاد، نمره ۴؛ متوسط، نمره ۳؛ کم، نمره ۲ و خیلی کم، نمره ۱ داده می‌شود و هنگام امتیازدهی براساس درجه اهمیت هر شاخص، نمره مربوط به آن تعلق می‌گیرد و در نهایت، نمره نهایی و میزان و شدت در اقلیت‌بودن یک گروه انسانی را مشخص خواهد کرد.

جدول تعیین و تشخیص اقلیت‌ها (اقلیت‌سنجی طیفی)

امتیاز شاخص	خیلی کم ۱	کم ۲	متوسط ۳	زیاد ۴	خیلی زیاد ۵	معیار و عنصر (شاخص)
						وجود عناصر عینی متمایزکننده همچون زبان، نژاد، قومیت و مذهب جداگانه
						تعداد جمعیت گروه (امتیاز بیشتر به تعداد بیشتر تعلق می‌گیرد)
						عدم مشارکت مؤثر در بدنه اصلی حاکمیت یا عدم وجود فرصت برابر برای ورود مؤثر به حاکمیت
						در معرض یا مورد تبعیض و تحقیر قرار گرفتن
						تحت سلطه و ستم قرارداشتن
						میزان ترکیب و تلفیق چند مؤلفه متمایزکننده و هویتبخش (زبان، مذهب، قومیت و...؛ به عنوان مثال، کُرد یا بلوچ سنی، نمره بالاتری نسبت به آذری شیعه دارد
						میزان تمرکز در سرزمین خاص
						تداوم تاریخی گروه
						میزان احساس هویت متمایز از سوی اعضای گروه
						تمایز قائل‌شدن به آنها از سوی دیگر گروه‌ها

						به رسمیت شناخته شدن تمایز از سوی دولت
						به رسمیت شناخته شدن تمایز از سوی نهادهای بین‌المللی
						آگاهی به در اقلیت بودن و احساس تبعیض، تحقیر و تحت سلطه و ستم بودن
						جمع امتیازها
						دامنه امتیازها
		۰-۱۳	۱۴-۲۶	۲۷-۳۹	۴۰-۵۲	۵۳-۶۵
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
						میزان و شدت در اقلیت بودن

۳. اقسام اقلیت

در همه جوامع، گروه‌هایی با ویژگی‌های فرهنگی مختص به خود که آنها را از فرهنگ اصلی و مسلط جامعه مجزا و متمایز می‌سازد، وجود دارند. این گروه‌ها، اگرچه در بخش‌هایی از فرهنگ مسلط جامعه شریک‌اند؛ ولی دارای ارزش‌ها، هنجارها، زبان یا فرهنگ مادی مشخص و ویژه خود هستند. جامعه‌شناسان، این گروه‌ها را خُرده‌فرهنگ (subculture) می‌نامند.

گیدنز بر این باور است که فرهنگ‌های قومی، قبیله‌ای، ناحیه‌ای، گروه‌های زبانی یا اقلیت‌های مذهبی و نیز فرهنگ‌های ویژه و فرعی گروه‌های شغلی، طبقات و قشرهای موجود در یک کشور را خُرده‌فرهنگ می‌گویند که البته هر کدام در عین داشتن ویژگی‌های خاص خود، با فرهنگ کلی جامعه مبانی مشترک دارند (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۷۸۸)؛ به عبارت دیگر، وضعیت خُرده‌فرهنگ و عمده‌فرهنگ در جامعه، مفهوم فلسفی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را به ذهن متبادر می‌سازد.

در برخی موارد، خُرده‌فرهنگ‌ها فقط با فرهنگ اصلی جامعه متفاوت نیستند، بلکه عملاً مخالف ارزش‌ها و هنجارهای جامعه عمل می‌کنند. جامعه‌شناسان، این‌گونه خُرده‌فرهنگ‌ها را «ضد فرهنگ» یا «پاره‌فرهنگ» می‌نامند.

از نظر اندیشمندان، «قومیت» آشکارترین شکل و منبع خُرده‌فرهنگ است؛ ولی اساس خُرده‌فرهنگ‌ها می‌تواند بر مذهب، شغل، روش زندگی، سن و... نیز استوار باشد

(صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۸) و این تمایزها و معیارهای مربوط به خُرده فرهنگ‌ها به تقسیم‌بندی گروه‌های جامعه، به اقلیت‌ها منجر می‌شوند. در جهان کنونی، تنوع گروه‌های اقلیت به اندازه‌ای است که دولت‌ها و حتی نهادهای بین‌المللی را در تعریف مشخص این مفهوم دچار مشکل ساخته است. صاحب‌نظران از منظرهای گوناگون و براساس معیارهای متفاوتی به تقسیم و طبقه‌بندی اقلیت‌ها پرداخته‌اند که برخی از آنها بیان خواهد شد.

۱-۳. بیان برخی نظریات درباره چگونگی طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی اقلیت‌ها

بند اول: از نظر نویسنده کتاب حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، می‌توان گروه‌های اقلیت را از چشم‌اندازها و مناظر گوناگون تقسیم‌بندی کرد. این معیارها و ملاک‌ها عبارت‌اند از:

- سکونت مجتمع و یا پراکنده اقلیت‌ها؛

- تبعه یا بیگانه بودن؛

- قدمت حضور و یا سکونت جدید آنها در کشور؛

- خواست یا عدم تمایل گروه اقلیت به حفظ صفات ویژه خود (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

بند دوم: نویسنده کتاب اقلیت‌ها؛ عوامل گوناگونی را برای تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی اقلیت‌ها بیان کرده است. انواع تقسیم‌بندی مذکور در این کتاب، اگرچه دارای مزیت‌هایی هستند؛ ولی در برخی موارد دارای هم‌پوشانی و تداخل حوزه‌های مربوطه‌اند. برای آشنایی اجمالی با روش طبقه‌بندی تشریح شده در این کتاب، قسمتی از مطالب مربوط به طبقه‌بندی اقلیت‌ها به طور خلاصه نقل می‌شود (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۶۷-۱۰۴):

۱. عوامل موقعیتی؛ مانند:

الف) عامل کمیّتی (رابطه و نسبت میان تعداد افراد گروه اقلیت با جمعیت کل جامعه)؛

ب) عامل جغرافیایی (ساختار سرزمینی، شرایط و چندگونگی زندگی گروه‌های اقلیتی متمرکز در یک مکان جغرافیایی یا پراکنده)؛

ج) عامل ژئوپولیتیکی (تأثیر جغرافیای سیاسی داخلی و بین‌المللی در وضعیت اقلیت‌ها؛ به عنوان مثال، تفاوت اقلیت‌های ساکن در کشورهای توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته، مناطق بحران‌خیز و...).

۲. عامل نهادی (تأثیر نوع رابطه دولت و نهادهای دولتی با اقلیت‌ها در وضعیت آنها).

۳. عوامل مربوط به خواست‌های اقلیت‌ها:

الف) اقلیت‌های خوارانگاشته* (فقط خواستار رفع تبعیض و برابری در حقوق با دیگر شهروندانند؛ مانند گروه نجس‌ها در هند)؛

ب) اقلیت‌های مذهبی (خواستار به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک گروه مذهبی‌اند)؛

ج) اقلیت‌های زبانی (خواستار حفظ، کاربرد و توسعه زبان اقلیتی و محلی‌اند)؛

د) اقلیت‌های قومی (خواستار حفظ هویت، ویژگی‌ها و فرهنگ متمایز گروه خود هستند)؛

ه) اقلیت‌های ملی (دارای خواست سیاسی‌اند و فقط در کشورهایی هستند که دولت ملی بر پایه ملیت ویژه‌ای ایجاد شده باشد)؛

و) اقلیت‌های کثرت‌گرا (با هرگونه همانندسازی میان خود و اکثریت، تا اندازه‌ای موافق‌اند که باعث نفی و یا نابودی ویژگی فرهنگی نشود)؛

ز) اقلیت‌های جدایی‌خواه (خواستار کنترل اداری خود هستند؛ مانند: خودمدیری، دیارمداری و...).

۴. عامل تاریخی (اقلیت‌های تاریخی و غیرتاریخی).

بند سوم: دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰ در یک اظهار عقیده مشورتی در تعریف اقلیت، چند شاخص را بیان می‌کند که شاید بتوان براساس آنها اقلیت‌ها را تقسیم‌بندی کرد. این دیوان درباره اقلیت، معتقد است: «اجتماعی از افراد ساکن یک کشور و یا سرزمینی معین که دارای نژاد، مذهب، زبان و آداب و ویژه خود هستند. افراد این اجتماع به واسطه مشابهت نژادی،** مذهبی، زبانی و سنتی، دارای

* اقلیت‌های خوارانگاشته شده، امروزه به نوعی نژادپرستی فرهنگی در برخی از جوامع گفته می‌شود که خوارانگاشتن ارزش‌ها، اخلاقیات و باورها (زبان، لهجه، مشی زندگی و...) افراد دیگر است. در این وضعیت، مشخصات فرهنگی انسان‌ها را طبیعت ثانوی تلقی می‌کنند و با خوارانگاشتن این شاخصه‌ها، صاحبان آن را به عنوان اقلیت از جامعه کنار می‌گذارند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۷۶).

** گفتنی است، در دهه ۱۹۶۰ در علوم اجتماعی، واژه «قومیت» بنا به دلایل گوناگون به صورتی گسترده جایگزین «نژاد» شد (Makkonen, 2000, P. 22) و کمیسیون فرعی مبارزه با اقدام‌های تبعیضی نیز به تاسی از دلایل مذکور، استفاده از عبارت «اقلیت نژادی» را کنار نهاد؛ زیرا تدوین‌کنندگان میثاق بر این باور بودند که مفهوم «اقلیت قومی» دربردارنده همه خصایص

احساس همبستگی مشترک می‌شوند تا بتوانند با آن، سنت و کیش خود را حفظ کنند و به فرزندان خود برحسب فرهنگ‌شان آموزش دهند و به یاری یکدیگر برخیزند» (C.P.J.I. Serie B., NO. 17, P. 2).

بند چهارم: طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا که برای محاکمه مرتکبان جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و همچنین ژنوسید در سرزمین رواندا ایجاد شده است، انواع اقلیت‌ها عبارت‌اند از: گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی که اشکال مطرح‌شده درباره واقعیت نژاد، در موردنظر این دیوان نیز مطرح می‌شود.

۲-۳. تقسیم‌بندی اقلیت‌ها براساس معیارهای بنیادین

با توجه به اشکالاتی که به تقسیم‌بندی‌های پیش‌گفته وارد است، سعی بر این است تا به مبنای بنیادینی برای تقسیم‌بندی اقلیت‌ها دست یابیم که کمتر بتوان به آن خدشه وارد ساخت. در این باره شاید بتوان از هویت به عنوان کلید این بحث استفاده کرد. *مانوئل کاستلز* می‌گوید:

در جهانی که این‌گونه دستخوش تغییرات مهارناشدنی و حیرت‌انگیز است، مردم حول محور هویت‌های بنیادین همچون هویت‌های دینی، قومی، سرزمینی و ملی گرد هم می‌آیند... در دوران تاریخی‌ای که ساختارزدایی گسترده سازمان‌ها، مشروعیت‌زدایی نهادها، رنگ‌باختن جنبش‌های اجتماعی بزرگ و تجلیات فرهنگی گذرا، ویژگی اصلی آن است، هویت (قومی، دینی، ملی و...) به اصلی‌ترین و گاهی تنها سرچشمه معنا تبدیل می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۹).

انسان‌ها معمولاً در طیفی از جوامع گوناگون (multiplicity of communities) زندگی کرده‌اند و از تنوع و گوناگونی هویت‌ها (variety of identifications)، برخوردار بوده‌اند. معمولاً این ویژگی‌ها (گوناگونی جوامع و تنوع هویت‌ها)، بدون

بیولوژیکی، فرهنگی و تاریخی است، در حالی که واژه «نژادی» فقط به خصایص وراثتی و فیزیکی اشاره دارد؛ از این رو، مفهوم «قومیت» گسترده‌تر از نژاد و ملیت است و با استفاده از عبارت «اقلیت‌های قومی»، نیازی به کاربرد «اقلیت نژادی و ملی» نخواهد بود؛ حتی برخی از صاحب‌نظران از جمله لیندا آلکوف وقتی خواستند به گونه‌ای «نژاد» را تعریف کنند، ناچار شدند آن را از منظر «هویت» بازخوانی کنند (بالمر و سولوموز، ۱۳۸۱، ص ۶۱).

اشکال و دشواری زیاد، همزمان حفظ شده‌اند. افراد به وسیله خانواده‌ها، روستاها، شهرها، مناطق و نواحی، سن و گروه‌های جنسی، طبقات، گروه‌های مذهبی، قومی و ملی و همچنین به وسیله انسانیت به عنوان یک کل، مشخص (و تعیین هویت) شده‌اند. از این وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها برای مقاصد گوناگون و در موقعیت‌های متفاوتی استفاده می‌شود. عوامل مذکور کمتر دچار درگیری و کشمکش می‌شوند و فقط در مواردی خاص (مثلاً در زمان جنگ)، وفاداری به یک عامل باعث کنار گذاشتن دیگر عوامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، «هویت» امری موقعیتی است. ... اگر تمرکز و توجه به سمت سطح اجتماعی تغییر داده شود، ابعاد گوناگون هویت‌های جمعی و جوامع از خواست‌ها و تمایلات اعضای خاص آن اهمیت بیشتری می‌یابند و در سطح اجتماع، توانمندی‌های هویت فرهنگی جمعی به کانون توجه تبدیل می‌شوند ... (اسمیت، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵). برتون نیز تأیید می‌کند: «هویت ممکن است در چندین سطح ممکن باشد و هر فردی می‌تواند به صورت همزمان و به شکلی عادی، چندین هویت را بپذیرد» (برتون، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

طرفداران اصالت هویت، درباره تبیین اجتماعات گوناگون، معتقدند: اجتماعات امروزی را از جهت تشکیل هویت اجتماعی فعال، به ترتیب ذیل می‌توان تقسیم‌بندی کرد: خانواده، قوم، ملت، امت و جامعه جهانی. بر این اساس می‌توان پنج هویت اجتماعی (جمعی) برای هر فرد اجتماعی قائل شد که عبارت‌اند از: هویت خانوادگی، هویت قومی، هویت ملی، هویت فراملی و دینی (امتی) و هویت جهانی. هریک از اجتماعات مذکور، مرکب از پندارها و ساخت‌های منبعث از آن پندارها در بخش‌های اقتصادی، خویشاوندی، مذهبی، سیاسی، تفریحی و آموزش و پرورشی‌اند که به تناسب، باعث شکل‌گیری ساخت‌ها و نهادهای مربوط در درون آن اجتماع و هویت می‌شوند (ابوالحسنی، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

با توجه به لایه‌های هویتی افراد انسانی، می‌توان سه گونه گروه انسانی را که می‌توانند به اقلیت نیز تبدیل شوند، از میان پنج گروه انسانی مذکور استنباط کرد. درباره هویت خانوادگی و هویت مرتبط با جامعه بین‌الملل نمی‌توان سخن از در

اقلیت بودن به میان آورد؛ ولی سه گروهی که استعداد تبدیل به اقلیت شدن را دارند، بیان می‌شوند:

- گروه ملی؛
- گروه قومی؛
- گروه مذهبی و دینی.

۱-۲-۳. گروه قومی

برای معرفی اجمالی گروه قومی، تعریف آنتونی اسمیت را که دارای جامعیت نسبی است، ارائه می‌کنیم:

از نظر آنتونی اسمیت، «قوم» عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵). در تعریف آنتونی اسمیت، نکات و معیارهای قابل توجهی وجود دارد که به بسط و تفصیل احتیاج دارد. نکته اول اینکه نام‌ها و اسامی (مشخص)، نه تنها برای هویت خود یا دیگری، بلکه به عنوان علامت‌های نشان‌دهنده شخصیت جمعی، حایز اهمیت‌اند. تا زمانی که یک هویت فرهنگی جمعی، نام مناسبی دریافت نکند، از قابلیت شناسایی به عنوان اجتماع (هم به وسیله اعضا و هم به وسیله بیگانگان)، تا اندازه زیادی محروم خواهد بود. نکته دوم اینکه آنچه مهم است، میراث ژنتیکی نیست، بلکه عقیده یا افسانه نیاکان و اجداد مشترک است. قومیت درباره خون یا ژن‌ها نیست، بلکه نژاد مشترک شامل افسانه‌ها و عقاید می‌شود. نکته سومی که باید مورد توجه قرار گیرد، اهمیت خاطرات تاریخی است. نکته چهارم، توجه به فرهنگ مشترک است که نسبت به موارد مذکور، متنوع‌تر است. این اجزای فرهنگی شامل لباس، غذا، موسیقی، حرفه‌ها، معماری و همچنین مقررات، آداب و رسوم و نهادها می‌شود. نکته پنجم، پیوند با یک سرزمین مشخص و معین است. آنچه برای قومیت از اهمیت حیاتی برخوردار است، حس وابستگی به یک سرزمین مشخص (حتی از مسافت و فاصله دور) است. این عناصر پُررنگ قومی را می‌توان در جوامعی که تاریخ کهن دارند، به روشنی مشاهده کرد و آخرین نکته، همبستگی (وحدت منافع) است (همان، ص ۱۸۶).

روشن است که همه افراد و اعضای یک قوم، حس یکسانی از تعلق به جامعه ندارند؛ بنابراین باید به دقت میان طبقات قومی و جوامع قومی، تفاوت قائل شد. طبقات قومی به وسیله خارجیان و بیرونی‌ها به عنوان یک گروه فرهنگی مجزا (معمولاً از جهت زبان) که درک ناچیزی از قومیت مشترک گروه‌ها دارند، طرح می‌شود. در مقابل، جوامع قومی هیچ‌گاه حس قومیت مشترک و تعلق به یک قوم را در هر جا که باشند - به‌رغم پراکندگی اعضایشان - از دست نداده‌اند ... (اسمیت، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹).

به طور خلاصه، نخستین مرحله در پویایی قومی (ethnic dynamique) آن است که «قوم» به مثابه یک گروه واقعی یعنی به عنوان جماعتی به رسمیت شناخته‌شده و آگاه به وجود خویش شکل گیرد و در نگاه دیگران و بیش از آنها در نگاه خویش، از نیستی به هستی درآید (برتون، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳)؛ به نظر می‌رسد مردمان بومی نیز جزء گروه‌های قومی‌اند.

۲-۲-۳. گروه ملی

در برخی اسناد بین‌المللی، به واژه گروه‌های ملی اشاره شده است؛ به عنوان مثال، در اعلامیه حقوق اقلیت‌های ملل متحد ۱۹۹۲، از اقلیت‌های ملی به عنوان یکی از گروه‌های برخوردار از اعلامیه نام برده شده است و در قاره اروپا نیز عنوان اقلیت‌های ملی در کنوانسیون چهارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی استفاده شده است. در قاره اروپا به گروه‌هایی عنوان اقلیت ملی اطلاق می‌شود که ادعای ملت‌بودن دارند و در حالی که در کشور محل سکونت خود در جایگاه اقلیت قرار دارند، هم‌نژادان آنها در کشور دیگر، اکثریت را تشکیل می‌دهند (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۷۵).

نویسنده کتاب اقلیت‌ها، معتقد است: اقلیت‌های ملی فقط در کشورهایی هستند که دولت ملی بر پایه ملیت ویژه‌ای ایجاد شده باشد؛ یعنی در کشورهایی که دولت برای مردمی به وجود آمده است که به هویت گروهی خود آگاه‌اند و این دولت، شکل و فرم خود را فقط با همان ملت تطبیق داده است. بدین ترتیب، این انطباق در همه سرزمین و با همه گروه‌های ملی ایجاد نشده است. نتیجه این مسئله، پیدایش اقلیت‌های ملی است. اغلب کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، ترکیه و عراق، در چنین حالتی ایجاد شده‌اند.

... کردها، هم در عراق و هم در ترکیه با آگاهی به هویت ویژه خود که جدا از هویت دولت است، هیچ‌گاه دولت عرب عراق و یا دولت تُرک ترکیه را نپذیرفتند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۹۱).

برتون نیز معتقد است: دولت ملی در نخستین معنایی که در اروپای غربی شکل گرفت، تبلوری از مفهوم ملت بود و ملت در معنای اصیل و قرون وسطایی خود، به مجموعه‌ای بوم‌زاد (native) و طبیعی اطلاق می‌شد که به وسیله زبان مشترک به یکدیگر پیوند می‌خوردند. مجموعه‌ای که امروزه می‌توان به آن نام «قوم» نیز داد (برتون، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳).

دادگاه کیفری رواندا در قضیه «اکایسو»، با اصل دانستن رابطه حقوقی در بحث ملیت، در تعریف گروه ملی چنین اظهار می‌دارد: گروه ملی مجموعه‌ای از افرادند که با توجه به تابعیت مشترک و داشتن حقوق و تکالیف متقابل، از پیوند حقوقی همگونی برخوردارند (The Prosecutor V. Jean Paul Akayesu; Case No. ICTR-96-4-T.) (2 October 1998) Para. 512.

اقلیت‌های ملی اغلب در کشورهایی که دولت بر پایه ملیت ویژه‌ای ایجاد شده است، دیده می‌شوند. این اقلیت‌ها در کشورهای محل اقامت خود، بیگانه تلقی نمی‌شوند؛ زیرا جزء شهروندان آن کشورند. چنانچه این بیگانگی به آنها تحمیل شود، نه تنها خطر ناآرامی میان دو دولت (دولت محل اقامت و دولت اصلی) یا حتی ناآرامی در سطح بین‌الملل ایجاد می‌شود، بلکه به فضای تبعیض میان افراد و گروه‌ها در داخل کشور نیز دامن زده می‌شود.

اقلیت‌های ملی معمولاً در شرایط ذیل به سر می‌برند:

۱. در کشوری غیر از کشور خود زندگی می‌کنند و احساس تعلق به ملت دیگری دارند؛ مانند روس‌ها در کشورهای بالتیک، پس از سقوط کمونیسم یا آلمانی‌های مقیم دانمارک و یا آلبانی‌های مقیم کوزوو و....
۲. دارای تاریخ، زبان، آداب و سنن ریشه‌دار و مستمر و متفاوت با اکثریت کشورند و گروه حاکم، به دنبال زدودن همه این ویژگی‌هاست.
۳. خوارانگاشته و مورد تبعیض‌اند؛ به گونه‌ای که از آن تبعیض، تنش و برخورد ایجاد می‌شود.

۴. احساس جمعی مورد تبعیض قرار گرفتن و خوارانگاشته شدن دارند و به دنبال تعارض و برخوردی که با گروه حاکم می‌یابند، خواستار خودمختاری یا استقلال می‌شوند (صالحی امیری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

مسئله اقلیت‌های ملی، موضوع به‌کارگیری حق تعیین سرنوشت را پیش می‌آورد؛ بر این اساس، سرآمدان گروه‌های اقلیتی، کوشش فراوان به عمل می‌آورند تا گروهی را که به آن متعلق‌اند، اقلیت ملی بنامند و از شمول مصداق دیگر اقلیت‌ها رهایی یابند. پیدایش اقلیت‌های ملی، دلایل متعددی دارد که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: الف) ملت‌های شکست‌خورده و زیرسلطه دولت‌های دیگر که خواستار تداوم ویژگی‌های خود هستند؛ مانند گردهای ترکیه و عراق که با خشونت و زور، تحت سلطه آن کشورها قرار گرفته‌اند.

ب) ملت‌های ادغام‌شده با ملت‌های فاتح که در وهله اول این ادغام را پذیرفته‌اند، بدون آنکه به از دست‌دادن هویت خود بیاندیشند؛ ولی در اثر بحران‌ها یا تحت تأثیر رهبری فرهنگ‌مند، ملیت‌گرایی در آنان تولدی دوباره می‌یابد؛ مانند مجارها در رومانی یا اهالی کوزوو در یوگسلاوی (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۹۹).

۳-۲-۳. گروه مذهبی

از آنجا که دولت‌های ملی، تشکیلات و واحدهای سیاسی نوظهوری‌اند و پس از پیدایش ادیان شکل گرفته‌اند، در هر واحد سیاسی (دولت ملی)، ادیان گوناگونی سکونت دارند. دین از چند راه باعث تنوع می‌شود:

از راه نوآوری دینی، از راه بدعت یعنی انشعاب در یک دین، از راه مهاجرت یا هجوم پیروان یک دین به قلمرو دین دیگر که ممکن است به همزیستی میان پیروان دو دین منجر شود یا در صورت پیروزی، قوم مهاجم، دین خود را به قوم شکست‌خورده تحمیل کرده، دین آنها را نابود کند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

دادگاه کیفری رواندا در قضیه اکائیسو، گروه مذهبی را به این صورت تعریف کرده است: «گروه مذهبی، متشکل از افرادی است که دارای مذهب و فرقه‌ای مشترک بوده یا به شکل خاصی عبادت می‌کنند». این دیوان در قضیه «کایشما و روزایندانا» نیز تقریباً

همان تعریف را از گروه مذهبی تکرار می‌کند: «گروه مذهبی شامل فرقه یا گروهی است که به شکل خاصی عبادت می‌کنند و در اعتقادات مشترکی سهیم هستند» (Kayishema and Ruzindana Case para. 98).

نتیجه

این نوشتار می‌کوشد با بیان این نکته که «در اقلیت بودن، مطلق نیست و باید به گونه نسبی در نظر گرفته شود»، این مسئله را تبیین کند که همه اقلیت‌ها به یک میزان در وضعیت اقلیتی قرار ندارند، بلکه براساس چگونگی قرارگرفتن در شرایط گوناگون و دارا بودن معیارهای مختلف، از درجه و رتبه متفاوتی بر روی یک طیف برخوردارند؛ از این رو، باید شاخص‌هایی را برای تشخیص و تعیین اقلیت‌ها در یک جامعه تدوین کرد و از راه طراحی مدل و الگویی مناسب، به استانداردسازی تشخیص اقلیت‌ها و تعیین میزان و شدت در اقلیت بودن آنها مبادرت ورزید.

پیامد مهم این مقاله، علاوه بر تبیین تئوریک مفهوم اقلیت و بیان اقسام آن، رسیدن به طرحی است که بتوان به وسیله آن؛ اولاً، در اقلیت بودن گروه‌های اجتماعی را تشخیص داد؛ ثانیاً، به میزان و شدت در اقلیت بودن آنها پی برد؛ به عبارت دیگر، فرمول ارائه شده درصدد است با اختصاص امتیاز به هریک از شاخص‌های مربوط به گروه‌های اجتماعی، به میزان در اقلیت بودن آنها پی برد. تقسیم عناصر تعیین‌کننده و سنجه‌های متمایزگر اقلیت‌ها به «عینی» و «ذهنی» و ساماندهی همه عناصر ذیل این مفاهیم نیز از نتایج این نوشتار به شمار می‌آید.

گفتنی است، این مقاله شروع راهی است برای رسیدن به فرمول و شاخص‌های جامع‌تر برای سنجش و اندازه‌گیری میزان و شدت در اقلیت بودن گروه‌های اجتماعی؛ بنابراین نباید انتظار و ادعا داشت که همه مطالب و موارد لازم برای انجام این موضوع، به واسطه این تحقیق حل شده باشد و به عبارت دیگر، بی‌عیب و نقص باشد. بر این اساس، لازم است در ادامه این مسیر، محققان و صاحب‌نظران برای تکمیل این طرح، وارد عمل شوند و در تهیه مطالبی جامع‌تر و عمیق‌تر همیاری فرمایند.

منابع

۱. ابوالحسنی، سیدرحیم؛ تعیین و سنجش مؤلفه های هویت ایرانی؛ تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.
۲. احمدی، حمید؛ ایران، هویت، قومیت؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۳. —؛ قومیت و قوم گرایی در ایران؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۴. اسمیت، آنتونی؛ ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)؛ ترجمه منصور انصاری؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۳.
۵. —؛ «منابع قومی ناسیونالیسم»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی؛ پیش شماره ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
۶. افروغ، عماد؛ هویت ایرانی؛ تهران: بقعه، ۱۳۸۰.
۷. امان‌اللهی بهاروند، سکندر؛ بررسی گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی (گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران)؛ به کوشش حسین گودرزی؛ تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.
۸. بالمر، مارتین و جان سولوموز؛ مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم؛ ترجمه پرویز دلیرپور و سیدمحمدکمال سروریان؛ تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۹. برتون، رولان؛ قوم‌شناسی سیاسی؛ ترجمه ناصر فکوهی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۱۰. ترنبری، پاتریک؛ حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها؛ ترجمه آزیتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی؛ تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.

۱۱. حسین‌زاده، فهیمه؛ «گروه‌های قومی ایران، تفاوت‌ها و تشابه‌ها»؛ فصلنامه مطالعات ملی؛ ش ۸، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰.
۱۲. خوبروی پاک، محمدرضا؛ اقلیت‌ها؛ تهران، شیرازه، ۱۳۸۰.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. صالحی امیری، سیدرضا؛ انسجام ملی و تنوع فرهنگی؛ تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.
۱۵. عزیزی، ستار؛ حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل؛ تهران: نور علم، ۱۳۸۵.
۱۶. کاستلز، مانوئل؛ عصر اطلاعات؛ ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز؛ ج ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۷. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۱۸. محسنی، منوچهر؛ جامعه‌شناسی عمومی؛ تهران: طهوری، ۱۳۵۳.
۱۹. نوربخش، سیدمرتضی؛ جامعه‌شناسی عمومی؛ تهران: بهینه، ۱۳۸۴.
20. C.P.J.I. Serie B.; No. 17, P. 21.
21. Duncan Mitchell, G.; ed: **A Dictionary of sociology**; routledge and Kegan paul; London, 1968.
22. Makkonen, Timo: **Identity, Difference and Otherness**; The Concepts of “People,” “Indigenous people” and “Minority” Erik Castrén Institute of International Law and Human Rights 31 in International Law, Erik Castrén Institute Research Reports 7/2000 Forum Iuris, Helsinki, 2000.
23. Martinin cobo, J.; **Study of the problem of discrimination against Indigenous populations.**; (Report of the Special Rapporteur, Mr. José Martínez Cobo), E/CN. 4/sub. 2, 1986/7 add. 1-4.
24. Planhol, de X.; **Minorites en Islam, Flammarion**; Paris, 1997.

25. The Prosecutor V. Jean Paul Akayesu; Case No. ICTR-96-4-T.
Para. 512, 2 October 1998.

26. Varady, Tibor; "Minorities, Majorities, Law and Ethnicity:
Reflections of the Yugoslav case"; **Human Rights Quarterly**; Vol.
19, P. 13, 1997.

